



فرهنگ فارسی سره

نویسنده: محمود حائریان اردکانی

تیر ۸۴

PIR حائریان ادرکانی، محمود، ۱۳ -
 فرهنگ فارسی سره/ نویسنده: محمود حائریان اردکانی ۲۹۲۵
 همدان: نور علم، ۱۳۸۴ ۴ ف ۲ ح/
 ۲۲۸ ص: مصور. شابک: ۵-۶۱-۷۰۷۳-۹۶۴ ۱۳۸۴
 ۱. فارسی - هند - واژه نامه ها، الف. عنوان.

۳ فا ۴
 ۴ ف ۲ ح/
 ۱۳۸۴

همراه: ۰۹۱۲۳۱۷۰۶۴۳

Noreelm@ yahoo. Com

انتشارات نور علم: همدان، آرامگاه، اول بین النهرین، ساختمان روشن، واحد ۵

نام کتاب: فرهنگ فارسی سره

نویسنده: محمود حائریان اردکانی

شمارگان: ۱۵۰۰

ناشر: نور علم

نوبت چاپ: اول

سال انتشار: ۱۳۸۴

مدیر داخلی: مجید خیزاب

چاپ: روشن (همدان)

لبنوگرافی: روشن

شابک: ۵-۶۱-۷۰۷۳-۹۶۴

قیمت ۳۰۰۰ تومان

پخش در تهران: کتابیران - ۶۹۲۶۶۷۸ - ۶۴۲۳۴۱۶

پخش در همدان: نشر دانشجو ۸۲۷۲۶۳۳ - ۸۲۷۲۳۰۳

فرهنگ پارسی سره

بنگر که نیزه پارسی چه دور رفته است.

بنگر که زبان پارسی تا کجا رفته است.

بنگر که زبان پارسی چه تنها مانده است.

زبان یکی از نمادهای قومی هر ملت و علتی برای هم گرانی و وفاق مردم است. قوم ایرانی که از هزاره سوم پیش از میلاد در این سرزمین ساکن شده است دارای میراث عظیمی از زبان و فرهنگ است، که یکی از رموز ماندگاری آن در دنیاست. بنگر که نیزه پارسی چه دور رفته است. این شعار جهانگیری ایرانیان در دوران باستان است. هزار سال بعد زبان فارسی در شرق دور نفوذ کرده است و تجار چینی به آن صحبت میکنند. سخنوران بیشمار در هند زندگی میکنند و زبان فارسی زبان رسمی دربار عثمانی است. از زمان پیدایش امپراطوری مغولان هند در آغاز قرن پانزدهم میلادی، تا متوقف شدن فعالیت تجارت کمپانی هند شرقی انگلیس در سال ۱۸۳۳ زبان فارسی زبان علمی و ادبی هند بوده است. این بالندگی دیری نپائید و با سقوط سیاسی و اقتصادی کشور در شروع نضج گرفتن تمدن جدید اروپائی و تغییر شکل جغرافیائی کشور و منتزع شدن بخشی از خاک کشور به افول گرائید. با هجوم فرهنگی، اقتصادی، نظامی و سیاسی استعمار، فرهنگ تاب مقاومت در مقابل فرهنگ های مهاجم را از دست داد، و به تبع آن حیات زبان فارسی که حافظ و حامل تمدن و فرهنگ ایرانی است از رونق افتاد.

به کمک فرهنگ است که زمان گذشته به حال پیوند می خورد و دنیای حال که حالت مسطح دارد بعد و ژرفا به خود می گیرد. این فرهنگ عمدتاً از راه زبان گرفته می شود و یا انتقال می یابد. کمترین اختلال در مجرای این خط ارتباطی این خط پیوند فرهنگ ملی را به دردسر و حتی به دوران می اندازد. زبان ضعیف، ضعف تالیف، لکنت در تفهیم، نابسامانی و پریشیدگی به بار می آورد. رابطه مردم را با فرهنگ ملی نقض می کند و پویش ملی را بی آهنگ می سازد. لغزش آغاز می شود و چون لغزش تکرار شد فرهنگ ملی سکندری می خورد. نارسائی زبان به خود محدود نمی شود و شئون زندگی را اعم از علمی و اجتماعی و اداری در بر می گیرد. این تلقی عجیب که زبان مجزا از علمی است که می خواهیم بیاموزیم ساده لوحانه است. زبان به عنوان زاینده فکر و شکل دهنده فکر، آشیانه همه دانش هاست. اگر ما نتوانیم زبان خود را که زبان قابلی است به جوانان بیاموزیم و آن را هماهنگ با نیازهای دنیای امروز بسط دهیم و به صورت یک زبان کارآمد درآوریم، امکان پیشرفت در هیچ زمینه ای نخواهیم یافت. یک فرهنگ زنده از هر جا هر چه را که مانع تقویت و بالندگی خود می یابد می گیرد. در مقابل از خود نیز

می‌دهد و با این داد وستد خود را زنده و شاداب نگه می‌دارد. این دادو ستد تا زمانی می‌تواند مطلوب باشد که فرهنگ قوی و تندرست باشد. (ندوشن، ۱۳۷۱)

این امر که جامعه کوچکی چون آتن با چهل هزارتن توانسته است تأثیری به این شگرف و پایداری در تمدن بشر بگذارد به تنهائی کافی است که قدرت فکر را بنماید. کشورهای بسیاری در طول تاریخ وجود داشته‌اند که قوی‌تر و ثروتمندتر از آتن بوده‌اند، ولی به علت ضعف فکر از بین رفته‌اند و آثاری از آن‌ها باقی نمانده است. از طرف دیگر اندیشه و زبان به هم وابسته‌اند. اندیشه‌ها و فکر‌ها را باید در ظرف زبان ریخت و اگر زبان نبود انسان نمی‌توانست آنچه هست باشد. از این روست که نزدیک به تمام کشفیات علمی و پیشرفت‌های فنی و آفرینش‌های هنری و جهش‌های بزرگ روح انسانی در مردمی به وجود آمده است که زبان قوی داشته‌اند. یکی از علل ایجاد تمدن اسلامی قابلیت زبان عربی در جادادن تمام معلومات مهم دنیای متمدن زمان خود بود. این مثال در مورد ایران هم رواست. هیچ عاملی به اندازه زبان فارسی در احیا ایران بعد از اسلام و کسب احترام برای قوم ایرانی موثر نبوده است. نمونه دیگر را می‌توان از تمدن نو در غرب آورد. پایه رنسانس بر دو زبان بزرگ لاتین و یونانی قرارداشت. می‌توان گفت که پیشروان فکری و ادبی اروپا بودند که مقدمه ورود عالمان و مخترعان را فراهم می‌کردند.

کمتر قومی مانند ایران تمدن و شخصیتش با زبانش پیوستگی داشته است. استمرار زندگی یک ملت قبل از هر چیز ناشی از استمرار زبان و فکر اوست. اگر زبان فارسی وجود نداشت، ایران بعد از اسلام، گسیخته و پراکنده می‌شد و وحدت ملی ایران از سامانی تا صفوی ناشی از وحدت زبانی بود. چنانکه خاصیت هر زبان بزرگی است، قلمرو فارسی در طول حیات خود دوره‌های رونق و رکودی داشته است، ولی همواره در مرکز توجه و متناسب با احتیاج زبان بوده است و تنها در دوره جدید و هنگام برخورد ایران با تمدن صنعتی است که تلقی آن نسبت به زبان عوض می‌شود.

اگر ما زبان درست نداشته باشیم، فکر نخواهیم داشت، و اگر فکر نداشته باشیم، ذهن پذیرنده نخواهیم داشت، و اگر ذهن پذیرنده نداشته باشیم، توانائی کسب دانش‌های جدید که منشأ فن و صنعت و پیشرفت اقتصادی است نخواهیم داشت. در این صورت دانش و فن برای ما کالای وارداتی خواهند بود و بومی نخواهند شد، و ما استفاده‌گر صنعت خواهیم ماند و نه سازنده آن.

زبان خود شامل دو بخش است. اگر زبان را به یک ساختمان همانند کنیم، کلمات اجزا تشکیل دهنده آن هستند و دستور که ساختار آن است. در طول زمان ساختار تحول کمتری از حوزه لغات به خود گرفته است. چون کلمات ناشی از مفاهیم است که در حال تغییر است، و این تغییر روز به روز بدنبال

تغییرات در همه شئون زندگی بشر شتاب بیشتری به خود می گیرد. این ساختار کالبد کلمات است که لزوماً با تغییر مفاهیم نیاز به تغییر در آن نیست.

وقتی معنی ضعیف بود، صورت و ترکیب هم از ضعف مصون نخواهند بود. باید اذعان کرد که زبانی که ما امروز در جوامع فرهنگی خود به کار می بریم نسبت به احتیاج زمان، زبان قصیری است. در درجه اول، تعداد لغات مورد استعمال خیلی کم است. این مطلب را می توان با مقایسه یک متن مشابه خارجی تأیید کرد. مطلب دیگر این است که، این لغت های از چه نوع هستند؟ خصوصیت دیگر زبان امروز ما نقص تدقیق است که در ذات زبان فارسی است. به همین علت اگر بخواهیم مطلب علمی و ظریفی را بیان کنیم بیم آن می رود که دستخوش نا مفهوم گوئی شویم. جریان و سیالیت در زبان امروز، به قدر کافی نیست تا حدی که حکم آب را کد را پیدا کرده است. اگر لغاتی که طی سال در مطبوعات کشور از آنها استفاده شده است در نظر بگیریم، معلوم می شود که بعضی کلمات هزاران بار تکرار شده اند، و برعکس کلمات دیگر خیلی کم به کار رفته اند، که نتیجه آن عدم تنوع است.

زبان به عنوان یک عامل زنده احتیاج به دارش و پرورده شدن دارد و اگر به تحرک واداشته نشود، می پلاسند. مشکل دیگر عدم استعمال کلمات در جای خود است، که گریبان گیر زبان فارسی است، و ناشی از دوعلت می تواند باشد: یکی عدم مهارت در استعمال کلمات دیگر و دیگری تنگ بودن حوزه لغت.

خوشبختانه تعدد گویش های موجود در کشور اعم از آنان که زمینه فارسی دارند، و آنها که ساختار و مفاهیم جدا از زبان فارسی دارند، گنجینه ای گرانبها از لغاتی است که می تواند کمبود در حوزه لغت فارسی را جبران کند. لغت های رایج در زبان فارسی ریشه های هزاران ساله دارند. درست است که زبان مانند هر چیز دیگر در جهان در گردش دوران دگرگون می شود، اما نه آن چنان که ریشه و بن آن شناخته نشود.

از زبان های گذشته ایرانی فارسی باستان است که به اندازه کافی لغت به جای نمانده است، که نمودار ریشه و بن هزاران لغت فارسی کنونی باشد. این کمبود را سندی کهن سال و گرانبها به نام نامه مینوی اوستا جبران می کند. زبان اوستای با زبان دوران هخامنشیان اندکی تفاوت دارد. زبان اوستائی که سرچشمه زبان فارسی است یکی از کهن ترین زبان های جهان و هم سنگ سانسکریت است. زمان این زبان نباید کمتر از هزار و صد سال پیش از مسیح باشد. از ۲۱ نسک اوستا که قبل از اسلام و پس از دوران یورش مغول وجود داشته است، اکنون فقط یک چهارم آن در دست است (برهان قاطع). جمع آوری لغات و اصطلاحات اصیلی که در گوشه و کنار ایران به خصوص آنها که در مناطق کمتر در

دسترس به کار گرفته می شوند و نیز استخراج لغات زنده ای که در متون قدیم پراکنده اند، می تواند بر غنای زبان کنونی بیفزاید. انتخاب واژه های بایافته باید طوری باشد که طعم زبان فعلی را ناگهان ترش نگرداند، هرچند ممکن است لغات مورد نظر گوارا و شیرین باشند. لغات اصل ایرانی داشته باشد و قرن ها در گویش های مختلف ایرانی به کار گرفته شده باشد.

نگه دار این زبان میراث عظیمی از آثار نظم و نثر بزرگان این مرزو بوم است که تبلور آن در گنجینه هائی به نام لغت نامه است. این راه شاهد تلاش بسیاری از فرزندگان فارسی زبان و فارسی دوست بوده است که در راه حفظ این میراث کوشش بسیار نموده اند. اما واقعیت این است که زبان یک موجود زنده است و باید با گذشت و پیشرفت زمان تحول یابد. باسرعتی که تغییرات زندگی و افکار در قرن اطلاعات و حتی سال های پیش از آن کفاف درک مفاهیم جدید را نمی دهد. برای ترجمان مفاهیم جدیدی که هر دقیقه در دنیا ایجاد می شود نیاز به کنکاش در خزاین علم و ادب این دیار است که در فرهنگ ها در قرون و اعصار فراهم آمده است.

در طی قرون گذشته فرهنگ سرائی از حوزه عمومی زبان خارج شده و حوزه های تخصصی را هم در بر گرفته است. وجود فرهنگ های تخصصی در طب، آشپزی، البسه، جواهر و صناعات ادبی، اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی، مویید این ادعاست. در سال های اخیر نهضتی برای تولید فرهنگ های خاص و همچنین فرهنگ های قومی زیادی شروع شده است، لکن این عرضه در مقابل نیازهای زبان به مفاهیم جدید زمان بسیار اندک است و به تلاش های بی وفقه اهل فن، ذوق و تلاش نیاز دارد.

زبانها هم مانند فرهنگ ها همیشه در حال داد ووستد بوده اند و خصوصا زبان های کشورهای همسایه همواره در حال تاثیر و تائثر متقابل بوده اند. البته این مراوده در حالی مقبول است که متعادل باشد. در یک قرن اخیر چند هزار واژه بیگانه از زبان های مغرب زمین وارد زبان فارسی شده است که بعضی همراه با اختراعات ابزارهای فنی وارد شده است مانند تلفن، تلگراف و رادیو و تلویزیون. یا در علوم مانند میکروب، باکتری، اتم و الکترون؛ یا نهاد ها مانند بانک، رستوران و هتل. بعضی از این مفاهیم ممکن است در گذشته فرهنگی زبان وام گیرنده وجود داشته باشد و در طول زمان به فراموشی سپرده شده باشد. اثر حاضر کنکاشی در این زمینه است تا با دوباره نویسی و پیشنهاد مفاهیم قدیمی اهل زبان را دعوت به جایگزین کلمات مستقیم این کلمات با کلمات مورد استعمال خارجی کند و یا با ترکیبی از آن ها با کلمات دیگر مفاهیم مورد نیاز را در زبان ایجاد کند.

اصولا واژگان زبان که یکی از سه لایه اصلی زبان است نسبت به عناصر آوایی و دستور زبان تاثیر پذیری سریع تری دارد، و به همین دلیل جایگزینی آن واژه های قدیمی زبان هم آسان تر است. این یک تغییر

کمی است در مقابل تغییر کمی که در دولایه دیگر ممکن است انجام شود، که در زبان فارسی با وجود همسایگی با زبان های عربی و ترکی تغییر نیافته است. اگر زبان در نیازخودبه واژه های جدید از واژه های متروک گذشته استفاده نکند، اولین اثرش فراموش شدن دائمی این واژگان است که مورد مصرف قرار نمی گیرند، و فقط ممکن است در واژه نامه ها موجود باشند، و این امر موجب قطع رابطه با فرهنگ می شود.

یافته ها نشان می دهد که از قرن چهارم هجری تا قرن چهاردهم تولید فرهنگ ها بستگی به شرایط اجتماعی و سیاسی کشور داشته است. در قرون اولیه پس از اسلام به طور متوسط در هر قرن ۳ فرهنگ تالیف شده است. این تعداد در تقارن حمله مغول در قرن هفتم به یک تالیف کاهش یافته است. در قرن هشتم پس از استیلای تیمور و روی کارآمدن اغقاب فرهنگ دوست وی تعداد فرهنگ های تولید شده به ۷ مورد رسید. در قرن نهم که اوضاع ایران و جهان به طور نسبی آرام است، فرهنگ های تالیف شده در ایران به ۱۶ مورد رسید. در اوائل دوره صفوی که تشیع علوی همراه با ملیت خواهی ایرانی دوره ای از نضج علم و فرهنگ در ایران بود تعداد فرهنگ های تالیف شده به ۴۷ مورد رسید. در اواخر دوره صفویه این فعالیت های دوباره کاهش یافت و به ۲۷ مورد رسید. در اوائل دوره قاجار به علت نظامی گری آغا محمد خان این فعالیت به حداقل خود در قرن دوازدهم رسید. در قرن سیزدهم در دوره ورود فرهنگ و تمدن غربی به کشور و نیاز به تدوین فرهنگ های جدید و با استفاده از تکنولوژی های جدید در تولید کتاب در تعداد فراوان تر تعداد فرهنگ های تولید شده به ۴۲ مورد رسید. این تعداد همچنان رو به افزایش بود تا در قرن چهاردهم به ۸۴ مورد رسیده است. در حال حاضر بیش از ده فرهنگ عمومی فارسی و متجاوز از ۵۰ نوع فرهنگ اختصاصی مورد نیاز علوم مختلف توسط متخصصین تدوین شده و در دسترس علاقه مندان است.

قرن هجری	تعداد فرهنگ های تالیف شده	قرن هجری	تعداد فرهنگ های تالیف شده
۴	۱	۹	۱۶
۵	۴	۱۰	۴۷
۶	۲	۱۱	۲۷
۷	۱	۱۲	۵
۸	۷	۱۳	۴۲
		۱۴	۸۴

اینجانب در مدت همکاری خود با گروه واژه‌گزینی فرهنگستان ادب به کم رونقی و هم نیاوردی زبان ما با مفاهیم و اصطلاحات بیگانه ایمان آوردم. نتیجه آن همت در تدوین این فرهنگ کوچک از لغات فارسی است که قریب به نیمی از آن در حال حاضر به تداول نه مورد استفاده عموم است و نه خواص اهل علم. در حالی که اگر به ساختار و آوای این دسته از لغات فارسی که هنوز در گویش های مختلف مردم ایران رایج است دقت شود، مشاهده می شود که بسیار شکیل و ساده و خوش آوا هستند و می‌توانند جایگزین و یا معادل خوبی برای کلمات موجود در زبان که ریشه های خارجی دارند داشته باشد.

محمود حائریان اردکانی

عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا